

زبان فارسی و کاربرد آن در همگرایی منطقه‌ی در جهان ایرانی

بهرام امیراحمدیان^۱

چکیده

زبان فارسی تنها زبان مهم خانواده ایرانی‌زبانهاست و در عین حال در کنار زبان عربی و ترکی، یکی از زبانهای مهم و گسترده تمدن اسلامی است که از قلمرو خود بیرون آمده و تبدیل به یک زبان جهانی شده است. ایرانیان، مردمان افغانستان و تاجیکستان و بسیاری از ساکنان مناطق سمرقند و بخارا در ازبکستان، بخشهایی از قفقاز، هندوستان و پاکستان، بحرین، عراق، تنها از راه زبان فارسی میتوانند به هم نزدیک شده و ارتباط برقرار کنند. از اینرو زبان فارسی دو نقش «وراقومی» و «ورادینی» دارد که نشانگر اهمیت آن در جهان کنونی است. آفرینشهای ادبی و خلاقیت‌های نویسندگی زیادی در سراسر جهان جریان دارد که متأثر از زبان فارسی، خلق میشود. در همین حال زبان فارسی، زبان علم و دستیابی به علم برای بسیاری کشورها و گروه‌های قومی متعدد در منطقه است. این زبان دارای ظرفیتهایی ارزشمند و کاربردی است که میتواند در همگرایی بین کشورهای حوزه نوروژ بعنوان ابزار کارآمد برای دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بکار گرفته شود. در نوشتار حاضر با روش توصیفی و میدانی، چگونگی گسترش و حضور زبان فارسی در قلمرو جغرافیایی یاد شده بررسی و راهکارهایی برای حضور مؤثرتر در عرصه جهانی ارائه گردیده است.

کلید واژگان

زبان فارسی؛ جهان ایرانی، همگرایی منطقه‌ی؛ فارسی‌سرایان؛ ایران

۱. استاد دانشگاه و پژوهشگر مسائل سیاسی- فرهنگی ایران؛ bahram@amirahmadian.com

مقدمه

زبان فارسی، نیرومندترین مایه پیوند معنوی ما با همسایگانمان است. اینکه در خارج از مرزهای کنونی ایران، در کران تا به کران سرزمینهای همسایه، فارسی‌سرایان بزرگی چون رودکی در سمرقند، نظامی در گنجه، مولوی در قونیه، سنایی در غزنه، امیرخسرو و بیدل در دهلی، جامی در هرات آرمیده‌اند و تربت پاک هر یک زیارتگاه صاحب‌دلان و صاحب‌نظران است، پشتوانه پیوند جاودانه ما با ساکنان امروزی این سرزمینهاست (ریاحی، ۱۳۹۰: ۵ و ۶).

فارسی (پارسی، دری و تاجیکی) یکی از زبانهای هند و اروپایی در شاخه زبانهای ایرانی جنوب غربی است که کشورهای ایران، افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان به آن سخن می‌گویند. فارسی، زبان رسمی کشورهای ایران و تاجیکستان و یکی از دو زبان رسمی افغانستان (در کنار زبان پشتو) است.

حال باید پرسید آیا زبان فارسی ظرفیت تبدیل شدن بعنوان عاملی برای همگرایی منطقه‌بی را در جهان ایرانی داراست؟ در جهان کنونی که کشورها از زبان خود در راستای دیپلماسی عمومی بهره می‌گیرند و آن را وسیله‌یی برای گسترش نفوذشان قرار می‌دهند، زبان از اهمیت خاصی برخوردار است؛ از جمله این کشورها آنهایی هستند که زبان را وسیله‌یی برای گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و عبارتی بعنوان دیپلماسی عمومی و فرهنگی خود در کشورهای دیگر بخدمت می‌گیرند. نمونه بارز این کشورها، فرانسه و بریتانیا هستند که اولی در قرن نوزدهم زبان خود را در عرصه سیاست و دومی از قرن بیستم در بیشتر حوزه‌ها، زبان خود را به زبان بین‌المللی و دیپلماتیک تبدیل کردند. انگلستان و برخی از کشورها هر سال با صرف هزینه‌هایی سعی بر آن دارند تا از طریق آموزش زبان خود به دیگران، حوزه نفوذ کشورشان را در جهان گسترش دهند و در راه دستیابی به منافع خود گام بردارند. در دوره استعمار در کنار زبان فرانسه و زبان انگلیسی، زبانهای اسپانیایی و پرتغالی نیز گستره وسیعی از کشورهای آمریکای لاتین را در بر گرفته بود که آثار آن تاکنون باقی است و قلمروی وسیعی را دربر گرفته است. اما مثلاً زبان ایتالیایی هیچ دلیلی برای گسترش زبان خود در سراسر جهان نداشته و ندارد بجز یک نوع سودای جهان‌گیری. زبان فارسی در هیچیک از این مقولات قرار نمی‌گیرد، آنچه باعث میشود همه ما فارسی‌زبانان و فارسی‌دوستان، علاقمند به اشاعه زبان فارسی باشیم، یک نوع سودای جهان‌گیری و یا استعمار فرهنگی نیست، بلکه بازیافتن یک فضای زبان فارسی است که از دست رفته است؛ یک فضای برونی و یک فضای درونی. فضای برونی، از دست رفتن سرزمینهای ایران در دوره قاجاریه و

تسلط روسها بر منطقه قفقاز و آسیای مرکزی و سیاست حیرت‌آوری است که کمونیستها برای از بین بردن حوزه زبان فارسی بکار بردند و تقسیم‌بندی عجیب و غریب میان ازبکستان و تاجیکستان است که بر اثر آن، مراکز بزرگ زبان فارسی یعنی سمرقند و بخارا را خارج از حوزه تاجیکستان قرار داد. از طرف دیگر، از بین رفتن امپراتوری عثمانی تقریباً منجر به تحریم زبان فارسی توسط آتاتورک و از میان رفتن آن در بالکان شد و در نهایت، سیاست جایگزینی زبان انگلیسی بجای زبان فارسی در هندوستان که باعث شد این زبان، قلمرو چند صد ساله و بلکه هزار ساله خود را از دست دهد. این احساس گسترش در واقع یک نوع سرفصل جدیدی نیست، بلکه بازیابی یک نوع «فضای برونی از دست رفته» است.

اما فضای دیگری هم هست و آن فضای درونی ماست که در اثر تحولات سده گذشته، آن رابطه‌یی که میان فکر و روح ایرانی و زبان فارسی وجود داشت تا حدودی در میان برخی از میان رفته است. در واقع فضای زبان فارسی، میان زبانهای دیگر تقسیم شده است؛ هم زبان بمعنای صوری و هم زبان بمعنای اندیشه، و به همین جهت در آموختن زبان فارسی به فرزندان خود، یک نوع نیاز به گسترش درونی زبان فارسی نیز داریم. در واقع برگرداندن دوباره زبان فارسی بعنوان زبان اصلی فکر و اندیشه برای کسانی که فارسی‌زبان هستند، خود، امری منطقی و طبیعی است (نصر، ۱۳۸۸: ۹۲-۹۸).

ظرفیتهای زبان فارسی

زبان نه تنها بعنوان ابزار ارتباطی، بلکه بعنوان مؤلفه و عنصری حیاتی در هویت فردی و جمعی انسانها نقش آفرینی میکند. همچنین زبان همانند دیگر اشیاء و امور عالم، در معرض تغییرات و دگرگونی قرار دارد؛ چه بسا زبانهایی که امروز، اثری از آنها نیست و همچنین در اثر تغییرات و دگرگونیهایی که پذیرفته‌اند از صورت و شکل آغازین به شکل و صورتی دیگر درآمده باشند. تغییراتی که در گویش و ساختارهای صرفی و نحوی، واژگان و ... زبانها رخ میدهد و زبانی را از صورت اولیه و اصیل آن به اشکال دیگری تبدیل میکند، هرگز متوقف نمیشود؛ تغییراتی که گاه ریشه در مجاورت زبانی و گاه ریشه در نیازهای روزمره دارد. اینکه چه عاملی و چگونه تغییرات زبانی را پدید می‌آورد، در اینجا محور بحث و تأمل نیست، بلکه سخن از تغییرات و آثاری است که در نتیجه تغییرات در زبان حاصل میشوند و در صورت بی‌توجهی میتوانند عوارض جبران‌ناپذیری به همراه داشته باشند. زبان یا زبانهای مرده، نامی ناآشنا برای اهل علم و فرهنگ

و ادب نیست. هیچ تضمینی برای تداوم زبانهایی که توانسته‌اند در طول تاریخ هویت خود را حفظ نمایند، وجود ندارد. فارسی بعنوان یکی از زبانهای کهن، زبان رسمی و ملی ایرانیان از قدیم‌الایام، توانسته است در مقابل تغییراتی که عمدتاً از مجاورت با دیگر زبانها و تعاملات میان‌زبانی پدیدار میشود، هویت خود را محفوظ نگه دارد، اما این سابقه و قدمت، دلیلی بر آسیب‌ناپذیری آن نیست. پیشرفتهای علمی، جهانی شدنهایی که در عرصه اقتصاد، فناوری، فرهنگ و دیگر امور انسانی رخ داده و می‌دهد زبان فارسی را بیش از گذشته در معرض مجاورتهای زبانی و فرهنگی و تغییر قرار داده است.

هر روز شاهد ورود سیل واژگان وارداتی از زبانهایی به درون زبان فارسی هستیم که با علم، تجارت، ارتباطات و غیره همراه هستند. تعاملات گویشوران زبان فارسی با گویشوران زبانهایی که امروزه زبان علم، تکنولوژی، تجارت، حقوق و دیگر عرصه‌های فعالیت‌های انسانی هستند، علاوه بر واژگان، ساختارهای صرفی و نحوی و نگارشی، زبان فارسی را در معرض چالشهای ساختاری قرار داده است. در این میان، نقش رسانه‌های قدرتمندی چون رادیو و تلویزیون، مطبوعات و روزنامه‌ها در گسترش و تواناسازی دامنه واژگان زبان فارسی و یا تضعیف آن از طریق معادل‌سازی و یا کاربرد واژگان زبانهای بیگانه بسیار مهم است (معاونت پژوهشهای فرهنگی و اجتماعی، گروه پژوهشی اقوام و اقلیتها، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، بنقل از ketabnak.com/book/66786)^۱

اگر زبان فارسی نبود، ایران بدنبال مسلمان شدن عرب‌زبان نیز میشد. هیچ دانشمندی - نه شرقی و نه غربی - هنوز نتوانسته این موضوع را روشن کند که چرا بطور مثال، مصر هم عرب است و هم مسلمان، اما ایران، مسلمان است ولی عرب نیست! تمام دلایلی که ارائه شده، قابل ایراد و پاسخ است. مثلاً داشتن تمدن کهن. اینکه ایران کشوری است با تمدنی کهن قابل انکار نیست، ولی تمدنی قدیمتر از مصر وجود ندارد و یا داشتن جمعیت زیاد. خوب در دلتای نیل هم جمعیت انبوهی زندگی میکرده‌اند. در نهایت درمی‌یابیم که بایست بدنبال عامل دیگری باشیم.

چون زبان فارسی، زاده زبان پهلوی دری و باران رحمت کلمات قرآنی است، این زبان خیلی سریع آنچنان جایگزین زبان عربی شد که حتی عروض و قافیه زبان عربی را شاعران بزرگی مانند رودکی اقتباس کردند و برای اولین بار توانستند به همان قالبهایی که برای گوش انسان موزون

۱. پژوهشکده تحقیقات راهبردی

بود، زبان و شعر فارسی را بنحوی ارائه کنند که بصورت یکی از بزرگترین و زیباترین زبانهای دنیا درآید. نثر زبان فارسی در قرن پنجم و ششم و هفتم هجری با آثار ناصر خسرو، سهروردی و در نهایت افضل‌الدین کاشانی^۱ اوج گرفت که آثار کاشانی از این جهت اوج زیبایی فکری و فلسفی زبان فارسی است.

سپس با توجه به هرج و مرج دوره تیموری تا آمدن صفویه که دوباره وحدت ایران‌زمین برقرار شد، زبان فارسی افول کرد. نثر فارسی با نثری از هم گسیخته بتدریج تضعیف شد. در دوره صفویه، شاهان این سلسله برای تقویت مذهب اثنی‌عشری، تعدادی از علمای حله و جبل‌عامل را که عرب‌زبان بودند به ایران دعوت کردند. به همین علت، زبان عربی بعد از دوره‌ی طولانی دوباره در ایران قدرت یافت. زبان فارسی تنها زبان مهم خانواده ایرانی‌زبانهاست و زبان همه‌جانبه تمدن اسلامی نیز هست و زبانی است که از قلمرو خود بیرون آمده و به یک زبان جهانی تبدیل شده است. البته زبان فارسی، زبان سامی نیست، بلکه از شاخه زبانهای «هند و اروپایی» و ایرانی است. به همین جهت امکان یک نوع تفکر و همچنین یک نوع برداشت از وحی اسلامی را که چیزی غیر از برداشت عربی و در واقع مکمل آن بود، عرضه کرد. در این زبان بود که ایرانیان توانستند یک نوع تعبیر مشخصی از تمام جوانب مختلف فرهنگ و هنر ایران با خطوط بسیار زیبا داشته باشند. نکته مهم دیگر، کمکی است که زبان فارسی به حفظ هویت و تمامیت ایران‌زمین کرده است. زیرا این زبان وجه مشخص تمام اقوام آریایی است که اسلام را پذیرفتند. البته اینکه چرا زبان فارسی، زبان مشترک این اقوام آریایی شد و چرا زبانهای دیگر نتوانستند چنین کاری را انجام دهند، بحثی است که زبان‌شناسان باید به آن بپردازند. در واقع زبان فارسی، حافظ انسجام قلمرو وسیع غیرعربی تمدن اسلامی، حتی در دوره کلاسیک آن، یعنی از دوره حکومت بنی‌امیه تا استیلای مغول بر غرب آسیا و چسب اصلی متحد نگاه داشتن این اقوام مختلف، و بستر انتقال اندیشه و احساس اقوام مزبور بود (همانجا).

در ایران، زبان نخست بیش از ۴۰ میلیون تن فارسی است (بین ۵۸٪ تا ۷۹٪). همچنین فارسی،

۱. افضل‌الدین محمد بن حسین بن محمد مرقی کاشانی معروف به بابا افضل (زاده نیمه اول قرن ششم هجری و وفات حدود ۶۱۰ هـ.ق)، فیلسوف و حکیم بزرگ ایرانی است که تعداد زیادی رباعی به او نسبت داده شده است. از جزئیات زندگی او تقریباً هیچ چیز روشنی در دست نیست، بر اساس قراین در اوایل قرن هفتم مقارن حمله سراسری چنگیز به ایران، بابا افضل در سنین پیری بوده است. خواجه نصیرالدین طوسی گفته است شخصی بنام کمال‌الدین محمد حاسب که از شاگردان بابا افضل کاشانی بوده در روزگار نوباوگی خواجه نصیر (ت. ۵۹۷ هـ.ق) به دیار آنها (توس) آمده و خواجه نصیر برای یادگیری ریاضی نزد او میرفته است.

زبان نخست بیست میلیون تن در افغانستان، پنج میلیون تن در تاجیکستان و حدود هفت میلیون تن در ازبکستان میباشد. زبان فارسی گویشورانی نیز در هند و پاکستان دارد. با توجه به رسمی بودن زبان فارسی در ایران، افغانستان و تاجیکستان و تسلط گویشوران سایر زبانها بدان بعنوان زبان دوم، روی هم رفته میتوان شمار فارسی‌گویان جهان را حدود صد میلیون تن برآورد کرد. گرچه فارسی اکنون زبان رسمی پاکستان نیست، اما پیش از استعمار انگلیس و در زمان امپراتوری مغول (به فرمان اکبرشاه)، زبان رسمی و فرهنگی شبه‌قاره هند بوده است. زبان رسمی کنونی پاکستان (اردو)، که «اسلامی شده» زبان هندی است، بسیار تحت تأثیر فارسی بوده است و واژه‌های فارسی بسیاری دارد؛ بطوری که تمامی کلمات سرود ملی پاکستان بجز یک حرف اضافه از کلمات مشترک با زبان فارسی تشکیل شده است (انسکلوپدیا، ویکی‌پدیا، ذیل مدخل؛ <https://fa.wikipedia.org/wiki>).

زبان فارسی مهمترین عنصر هویتی ما ایرانیان است؛ چرا که هر عنصر دیگری که بخواهد خود را بعنوان یک عنصر مهم معرفی کند، باید از طریق این زبان کارش را انجام دهد.

سرآغاز پیدایش، گسترش و حوزه زبان فارسی

زبان فارسی از خراسان بزرگ، از ماوراءالنهر از شمال شرقی ایران زمین از رودکی سمرقندی (۲۴۴-۳۲۹ هـ.ق) آغاز شد، به خراسان آمد و بدست فردوسی بزرگ شکوفا شد.

از آن پس نمیرم که من زنده‌ام

که تخم سخن من پراکنده‌ام
هر آنکس که دارد هوش و رای و دین

پس از مرگ بر من کند آفرین

از آنجا به شرق ایران به غزنه رسید و عنصری (۳۵۰-۴۳۱ هـ.ق) را پرورد و او شاگرد بزرگی چون فرخی سیستانی (۴۲۱ هـ.ق) را پروراند. سپس به هرات آمد و خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۴۸۱ هـ.ق) را نگین عرفان ساخت. سپس به جنوب حرکت کرد و در مرکز ایران سعدی (۶۰۶-۶۹۰ هـ.ق)، خواجهی کرمانی (۶۸۹-۷۵۳ هـ.ق) و حافظ شیرازی (۷۲۶-۷۹۲ هـ.ق) آن را به اوج رساندند. در مرکز ایران منوچهری دامغانی (۴۳۲ هـ.ق) نماینده بی‌بدیل فارسی بود، در آذربایجان قطران تبریزی (۴۶۵ هـ.ق) آن را پاس داشت و از آنجا با گذر از رود ارس به قفقاز رفت و بدست مجیرالدین بیلقانی (۵۸۶ هـ.ق)، خاقانی شیروانی (۵۲۰-۵۹۵ هـ.ق) و نظامی گنجوی (۵۳۵-۶۰۷ هـ.ق) رسید. حافظ میفرماید:

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود سوی ارس

بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس

از آنسو، حکیم گنجه، نظامی گنجوی (۵۳۵-۶۰۷ یا ۶۱۲ هـ.ق) با دریافت و اندیشه‌ی جهانی، نظریه سیستمها را در ابیاتی زیبا بیان داشت و نشان داد که اگر چه از گنجه به سرزمینی دیگر برای سیر و سیاحت نرفته، ولی با مطالعه آثار گذشتگان، میراث معنوی فرهنگ ایرانی را پاسداری کرده است:

خرامیدن لاجوردی سپهر

همان گرد بر گشتن ماه و مهر

مپن‌دار کز بهر بازیگری است

سرپرده ای اینچنین سرسری است

در این پرده یک رشته بیکار نیست

سر رشته بر ما پدیدار نیست

که داند که فردا چه خواهد رسید

ز دیده که خواهد شدن ناپدید

نمادهای ایرانی در نقاط مختلف

در بلوار اصلی شهر سمرقند در ازبکستان، مجسمه بزرگی از تیمور لنگ بعنوان قهرمان ملی ازبکها نصب شده است. در عین حال در همین بلوار هتلی بنام «شاهنامه» وجود دارد. خیابانی طویل که از این بلوار به سمت شمال منشعب میشود به نام «ابوالقاسم فردوسی» است. در حالی که در ک‌متر شهر ایران مجسمه‌ی از رستم یا خیابانی به نام «شاهنامه» دیده میشود. اخیراً در بلواری که از جاده اصلی تهران- مشهد بسوی توس منشعب میشود بلوار پهنی کشیده‌اند و آن را به نام «بلوار شاهنامه» نامگذاری کرده‌اند.

در شهر سنت پترزبورگ روسیه یک ناهارخوری متعلق به مسلمانان وجود دارد که به افتخار قهرمان اساطیری ایران «رستم» نامگذاری شده است.

در سراسر حوزه تمدنی و فرهنگی ایرانی بویژه در بین ملل ترک مسیر جاده ابریشم در ترکستان روس و ترکستان چین، برخی از اصطلاحات مربوط به «نماز» فارسی است و این گویای آن است که در آغاز در مسیر جاده ابریشم بازرگانان و مسافران ایرانی که در این راه سفر میکردند، از

واژگان فارسی برای نماز بهره می‌گرفتند و این بهره‌گیری تا امروز به یادگار مانده است:

به زبان فارسی معاصر در زبانهای محلی (ترکی و ایرانی)

بامداد	نماز صبح
پیشین	نماز ظهر
عصر یا پسین	نماز عصر
شام	نماز مغرب
خفتن	نماز عشاء
دستاب یا دستنماز	وضو
نمازگاه	مصلی

قلمروهای زبان فارسی در جهان ایرانی

قلمروهای عمده‌ی زبان فارسی را میتوان به شرح زیر بیان کرد:

آسیای مرکزی (یا ماوراءالنهر)، افغانستان، شبه قاره هند، آسیای صغیر (ارمنستان و ترکیه)، سین کیانگ (یا ترکستان چین)، قفقاز، شرق آفریقا. مولانا جلال‌الدین بلخی (۶۰۴-۶۷۲ هـ.ق) در باره جهان ایرانی میگوید:

گفتم ز کجایی تو، تسخر زد و گفت ای جان

نیمیم ز ترکستان، نیمیم ز فرغانه

از نگاه وی این جهان چنان درهم آمیخته است که نمیتوان آن را از هم جدا دانست.

مؤلف ناشناخته کتاب ارزشمند *حدود العالم من المغرب الی المشرق* مینویسد: «فرغانه در ترکستان است» (*حدود العالم من المغرب الی المشرق*، ۱۳۶۲: ۱۲). فرغانه در منتهی‌الیه شرق آسیای مرکزی واقع است و پس از آن ترکستان چین آغاز میشود. میتوان دریافت که حد شرقی جهان ایرانی از فرغانه آغاز میشود و تا «دربند» بسوی غرب در ساحل غربی دریای خزر ادامه مییابد. اکنون با نگاهی گذرا به هر یک از این قلمروها، گستره زبان فارسی پی گرفته میشود.

الف) آسیای مرکزی (ورارودان ایرانی و ماوراءالنهر عربی)

زبان فارسی از دوره صفاریان یعنی از حدود سال ۲۵۰ هـ.ق و از دوره سامانیان به بعد بطور جدی زبان رسمی و درباری منطقه بود. در امیرنشین بخارا و خانات خوارزم و خوقند همه مکاتبات با زبان فارسی انجام میشد. تا قبل از هجوم بلشویکها به منطقه حاکمان و امیران و صاحب‌منصبان

به فارسی مینوشتند. بسیاری از منابع تاریخی منطقه به زبان فارسی نوشته شده است. در عین حال آثاری که به زبان ترکی تألیف شده‌اند نیز با الفبای فارسی نوشته شده‌اند. اگرچه در دوران بلشویکها و حکومت هفتاد ساله کمونیستها بر منطقه، خط مردم تغییر یافت، با این حال زبان تاجیکی و زبانهای پامیری از گروه زبانهای ایرانی شرقی به حیات خود ادامه دادند و فرهنگ و تمدن ایران را تا کنون زنده نگهداشته‌اند.

ب) افغانستان

از زبان فارسی در نگارشهای رسمی دولتی افغانستان با نام زبان دری یاد میشود، ولی مردم افغانستان در زبان گفتاری، زبان خود را با نام فارسی میشناسند. فارسی دری و پشتو در افغانستان دو زبان رسمی در کل کشور هستند. اگرچه برخی فارسی رایج در افغانستان را زبانی مستقل و با نام دری جدای از زبان فارسی میدانند، اما تفاوت این گویش با گویش ایرانی فارسی در حدی نیست که بتوان آن دو را دو زبان جداگانه دانست. به هر حال فارسی دری افغانستان را میتوان بعنوان یکی از مهمترین گونه‌های زبان فارسی شمرد.

در فارسی افغانستان، از واژگان پشتو، روسی و انگلیسی نیز بهره گرفته میشود؛ بویژه برای مفاهیم نو، از واژه‌های فارسی استفاده نمیشود و بیشتر از زبانهای انگلیسی، عربی، پشتو و اردو وام گرفته میشود. در بسیاری موارد گویشوران در مواردی که کلمه فارسی مناسبی هم برای مفهوم مورد نظر وجود دارد، از واژه انگلیسی استفاده میکنند؛ چنانکه استفاده از واژگانی مانند «پرابلم» (بجای مشکل) و «پالیسی»^۲ (بجای سیاست) در بین دولتمردان بسیار رواج دارد. بخاطر سیاست پشتوسازی حکومتی در افغانستان، در متون اداری این کشور واژه‌های بسیاری بر زبان فارسی افغانستان تحمیل شده‌است. تحمیل واژه‌های نوپای پشتو در نامه‌های اداری افغانستان به اندازه‌ی است که روانی زبان فارسی در این کشور به مخاطره افتاده است. در افغانستان، امروزه برای مفاهیم نو، ملغمه‌یی از واژگان بیگانه استفاده میشود و سیاست آشفته‌سازی فارسی و تضعیف آن از سوی حکومت آن کشور همچنان ادامه دارد (انسیکلوپدیا، ویکی‌پدیا، ذیل مدخل؛ <https://fa.wikipedia.org/wiki>).

ج) شبه قاره هند

هنوز هم در دانشگاه‌های هند و پاکستان کرسیهای زبان فارسی دایر است و تعداد زیادی از استادان زبان فارسی به پرورش دانشجویان در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی مشغولند. زبان اردو که آمیخته‌ی از واژگان زبان پارسی با زبان هندی است، به زبان رسمی مردم پاکستان تبدیل شده و خط نوشتاری آن نیز شبیه خط نستعلیق فارسی است. در بسیاری از بناهای عمومی و اداری و کاخهای دیوانی باقی مانده از دوره‌ی امپراتوری گورکانیان هند و حتی دوره‌ی استعمار بریتانیا، کتیبه‌هایی از اشعار فارسی با خط نستعلیق را هنوز میتوان دید. در بنگلادش در مراسم تولد فرزند، بنگالیهای مسلمان اشعاری از مولانا میخوانند. برخی معنی این واژگان پارسی را نمیدانند با این حال آن را از بر میکنند چون نوعی تقدس و تعالی در آن حس میکنند.

د) آسیای صغیر

آغاز نفوذ فرهنگ ایرانی در دیار روم [عثمانی] از سال ۴۶۳ هـ.ق بوده است که آلب ارسلان در جنگ منازگرد (یا ملازگرد)، رومانوس دیوجانس، قیصر روم شرقی، را شکست داد. بعد از استقرار سلجوقیان و امرای دست‌نشانده‌ی آنها در آسیای صغیر، بتدریج زبان فارسی، زبان رسمی آن دیار گردید و محاوره در شهرهای مهم و نامه‌نویسی در دستگاه امیران و تدریس و تصنیف و شاعری به این زبان بود (ریاحی، ۱۳۹۰).

سلاطین عثمانی عشق خاصی نسبت به زبان و ادبیات فارسی داشتند. شاعران عصر عثمانی مانند سلطان سلیم و پسرش سلیمان‌خان آثار نظمی به فارسی نوشته‌اند و فرخی هروی این مسئله را تأیید نموده که آنان خیلی خوب به زبان فارسی تسلط داشته و مینوشته‌اند.

آسیای صغیر یکی از مراکز ادبیات فارسی و جایگاهی برای اجتماع ادبا و دانشمندان فارسی زبان بود. بخصوص صوفیان ایرانی حاضر در این سرزمین، آثار و اشعار برگزیده‌ی را به آنجا آوردند. تأثیر افکار صوفیانه بویژه اشعار جلال‌الدین رومی (مولانا) در آسیای صغیر بسیار جلب نظر میکرد؛ بگونه‌ی که حتی سلاطین عثمانی خود از پیروان این طرز تفکر بودند و به گسترش محبوبیت شاعران فارسی زبان مانند حافظ، سعدی، مولوی و ... کمک مینمودند.

مولانا و بلخ و قونیه، آئینه تمام‌نمای وحدت جهان ایرانی

مولانا جلال‌الدین بلخی (۶۰۴-۶۷۲) عارف سده‌ی هفتم که در بلخ زاده شد و در قونیه تکامل یافت و در آنجا زندگی را بدرود گفت، تمام اشعار و آثار خود را به زبان فارسی سروده است. با وجودی

که قلمرویی که او در آن میزیست قلمرو ترکان بود، اما آثار وی همگی به زبان فارسی بود. این امر نشان می‌دهد مردمان آن قلمرو با زبان و ادبیات و فرهنگ ایرانی بیگانه نبودند و مولانا را درک می‌کردند، بهمین سبب اشعار و آثار مولانا که به زبان مادری وی سروده میشد، از سوی شاگردان و مقامات فهمیده میشد و توسعه مییافت. مردمان قلمروهای همسایه فارسی زبان و ترک زبان با هم در تعامل بودند؛ چنانکه در دوره شاه اسماعیل، سلطان سلیم عثمانی به فارسی برای شاه ایران نامه مینوشت. هنوز هم اشعار مولانا از سوی ترکان در مراسم و آئینها (همچنین در آئین سماع) با زبان فارسی خوانده میشود.

د) قفقاز

در هر یک از جمهوریهای قفقاز جنوبی (آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) از گذشته‌های دور زبان فارسی حضور داشته و زبانی دیوانی بوده است. در دانشگاههای قفقاز کرسی آموزش زبان فارسی دایر است. در دربار شاهان گرجی و شیروانشاه زبان فارسی رواج داشته و زبان درباری و ادبی بوده است. در گرجستان شاهنامه فردوسی در سده دوازده میلادی در دوره سلطنت ملکه تامارا به گرجی ترجمه شده است. منظومه ویس و رامین اثر فخرالدین اسعد گرگانی اندکی پس از پنجاه سال بعد از سرایش آن در گرجستان به گرجی ترجمه شده که یکی از منابع مهم و نخستین نسخه‌ها برای تصحیح این اثر بشمار میرود. علاوه بر آن، آثار بزرگانی چون خیام، رودکی، سعدی، حافظ و دهها اثر کلاسیک و مدرن فارسی به گرجی ترجمه شده است.

در اپرای کور اوغلی از ساخته‌های آهنگساز و موسیقیدان شهیر جمهوری آذربایجان (عزیز حاجی بیکیف) که به زبان آذربایجانی سروده شده است، مصنف در نشان دادن دربار عثمانی، مجلس بزمی را شرح میدهد که در آن ساقی شعری از حافظ به زبان فارسی میخواند:

ساقی به نور باده بیافروز جام ما

مطرب بگو که کار جهان شد بکام ما

در قفقاز بیش از صد شاعر و نویسنده و محقق، آثاری به زبان فارسی نگاشته‌اند؛ بزرگانی چون میرزافتحعلی آخوندزاده، عباسقلی آقا باکیخانف، و دهها شاعر و نویسنده سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی آثاری به زبان فارسی دارند (ر.ک: دولت‌آبادی، ۱۳۷۰).

وجود صدها واژه فارسی در زبانهای ارمنی، آذری و گرجی نشان‌دهنده تأثیر زبان فارسی و امکان گسترش آن در آینده است. آثار ارزشمند و بی‌همتای حکیم نظامی گنجوی نیز بسیار جالب توجه است که همگی به زبان فارسی نوشته شده‌اند. خمسه نظامی مورد تقلید شاعران در آسیای مرکزی

بوده است. در واقع آثار نظامی نه فقط برای زبان فارسی بلکه برای فرهنگ دنیا ارزشمند و پر بهاست. نقی صویلو، اندیشمند آذربایجانی، میگوید: «آشنایی با ادبیات فارسی در میان خلقهای ترک زبان و ادبیات آنان در ایران باید بعنوان پدیده‌ی مهم در زندگی فرهنگی این کشورها مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. اما چگونه رابطه‌ی ادبی بین‌المللی به غنی شدن ادبیات مردم جهان از آن جمله مردم شرق کمک میکند؟ راههای گوناگونی وجود دارد که یکی از آنان ترجمه‌های آثار هنری است. از طریق ادبیات مردم کشورها با همسایگان، خصوصیات زندگی و فرهنگ ملی یکدیگر آشنا میشوند، که درک متقابل و همکاری بین مردم ترک زبان و ایران را بهتر عملی مینماید» (ر.ک: صویلو، ۱۳۸۳).

(و) چین

سرزمین چین در گذشته‌های بسیار دور، یکی از عرصه‌های مهم نفوذ زبان فارسی و فرهنگ ایرانی بوده است. تاریخ روابط مشترک دو کشور ایران و چین یادآور دورانی بس درخشان از حضور ایرانیان در سرزمین چین و رواج زبان فارسی در این سرزمین است. راه یافتن دین اسلام به چین، خود موجب تقویت عنصر ایرانی و عامل تقویت زبان فارسی شد و متقابلاً زبان فارسی بعنوان زبان دین اسلام در گسترش این دین در چین تأثیرگذار بود. پیوند دیرین میان زبان فارسی و اسلام در چین بحدی است که عناصری مانند اسلام و قوم ایرانی و زبان فارسی در مقاطعی از تاریخ چین از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر بوده‌اند. امروزه نیز کشور چین یکی از مناطق مهم گسترش زبان فارسی در جهان بشمار می‌آید و برای ما دارای اهمیتی راهبردی است.

همکاریهای علمی و فرهنگی میان دانشگاههای ایران و چین از چند دهه قبل آغاز گردیده و هم اکنون نیز در چند دانشگاه چین زبان فارسی در مقاطع مختلف تدریس میشود. در این مدت تلاشهای قابل توجهی از سوی پژوهشگران چینی و علاقمندان به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی برای شناخت تاریخ و فرهنگ ایران و معرفی آن به جامعه چین صورت گرفته است و در نتیجه، علاوه بر بسیاری از آثار ادبی و تاریخی فارسی که به زبان چینی ترجمه شده، آثاری نیز در این زمینه تألیف گردیده است. امروزه علاوه بر انگیزه‌های فرهنگی و ادبی، مناسبات اقتصادی و سیاسی میان دو کشور نیز خود یکی از انگیزه‌های مهم آموزش زبان فارسی در چین و زبان چینی در ایران بشمار می‌آید. همه این عوامل اعم از فرهنگی و ادبی و اقتصادی و سیاسی آموزش زبان فارسی در چین را ضروری ساخته است (زبان و تمدن ایرانی «پارسی» در چین؛ www.sbu.ac.ir).

منطقه سین کیانگ چین (ترکستان چین)

منطقه سین کیانگ (ترکستان شرقی) با مساحتی بالغ بر ۱۶۶۴۹۰۰ کیلومتر مربع، تقریباً معادل سرزمین ایران و یک ششم کل مساحت چین، واقع در غرب این کشور با جمعیتی بیش از بیست میلیون نفر است که با هشت کشور از روسیه در شمال تا پاکستان در جنوب غربی جمعاً ۵۶۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارد. ساکنان اصلی این منطقه اویغور هستند و عموماً به زبان اویغوری تکلم میکنند و پیرو دین اسلام هستند. این منطقه در واقع منتهی‌الیه حوزه فرهنگ ایرانی در شرق محسوب شده و در طول تاریخ از نظر سیاسی دستخوش تحولات و دگرگونیهای گوناگونی بوده است. گاهی نوعی حکومت ایرانی بر این سرزمین حاکم بوده و در برهه‌یی تحت حاکمیت خانات آسیای مرکزی اداره میشده است. آموختن زبان فارسی در مدارس و مراکز آموزشی سین کیانگ بنوعی مهارت و دانش تبدیل شده بود که یادگیری آن برای فرهیختگان ضرورتی اجتناب ناپذیر گردید و این روند تا قرن بیستم همچنان ادامه داشت. حتی در مدارس جدیدی که در اواخر قرن نوزدهم (م. ۱۸۸۵) با حمایت و هدایت «برادران حسین» تحت نام مدارس «حسینی» تأسیس و راه‌اندازی شد نیز هر هفته آموزش زبان فارسی جزء دروس اجباری بود. این روند جسته و گریخته تا سال ۱۹۵۰ م. در منطقه پایدار بود. فراگیران زبان فارسی تنها به آموختن این زبان نمیرداختند بلکه ادبیات کلاسیک، نظم و نثر و حتی خوشنویسی زبان فارسی را یاد می‌گرفتند. به همین دلیل است که اکثر آثار مهم ادبیات کلاسیک هم مستقیماً از زبان فارسی به زبان اویغوری ترجمه شده و هم توسط ادبا و شعرای منطقه به تقلید از آنان و به همان سبک و سیاق کتابهای ادبی و عرفانی و تاریخی تألیف گردیده است که تأثیرپذیری ایشان از آثار زبان و ادبیات فارسی را به نمایش می‌گذارد. در گذشته عبور جاده ابریشم از منطقه اویغورستان (ترکستان چین) موجب گردید که اقوام گوناگونی با فرهنگهای مختلف در آن ساکن شوند و همزیستی مسالمت‌آمیزی داشته باشند و تجمع فرهنگهای متنوع آسیایی بر غنای فرهنگی آن افزود و در این بین زبان و فرهنگ ایرانی بدلیل سابقه طولانی و گستره خود جایگاه ویژه‌یی یافت. در قرن نهم میلادی (م. ۸۴۰) بعثت بروز قحطی و خشکسالی و بحران اجتماعی در فلات مغولستان، تعداد زیادی از مغولها از محل سکونت خود مهاجرت کرده و به سرزمین سین کیانگ وارد شدند و از اختلاط مهاجرین و سایر اقوام ترک با ساکنان بومی (سکاها- آریاییها) نژاد جدیدی بوجود آمد که بعدها به اویغورها معروف شدند. در اثر افزایش تعداد مهاجرین، جمعیت قبایل آریایی و ایرانی که به زبانهای شرق ایران صحبت میکردند، رو به کاهش گذاشت و کم‌کم در جمعیت غالب ذوب شدند.

در دیوان لغات‌الترک محمود کاشغری (۱۰۷۲ م.) چنین آمده است: «باشسیز بؤرک بولمس تاتسیز تورک بولمس»؛ یعنی: «سر، بی کلاه و ترک، بدون تات نمیتواند به سر ببرد».^۱ از گفته‌ی محمود کاشغری و ضرب‌المثل فوق، رابطه‌ی بین دو ملت فارس و ترک و ادبیات آنان را بخوبی میتوان دریافت. در بخشی از کتاب *قوتاد قوبیلیک* (دانش خوشبختی) یوسف خاص حاجب^۲ آمده است:

هر چند من مانند قیصر و کسری قدرتمندم
و مانند آدم و حوا بهشت بشر را خلق میکنم
هر چند من مانند اسکندر جهان را فتح میکنم
و همچون نوح هزار سال زنده میمانم
هرچند مانند حیدر شجاعت به خرج میدهم
و همچون رستم شجاعت جهانی دارم
اگرچه من همچون عیسی به آسمان عروج میکنم
و مانند انوشیروان عدالت میکنم و ...

در این ابیات اغلب قهرمانان مورد استناد نویسنده، همان قهرمانان ادبیات فارسی هستند که در جای جای کتاب از آنان استفاده شده است (سابقی، ۱۳۸۴: ۹۸-۷۹).



خط او یغوری (منبع: نگارنده)



قبر محمود کاشغری (منبع: نگارنده)

۱. تات کنایه از فارس زبان و ایرانی است.
۲. یوسف خاص حاجب بلاساغونی نویسنده اولین کتاب ترکی-اسلامی است. اثر منظوم او *قوتادغوبیلیگ* نام دارد که در سال ۴۶۲ ه. ق. - ۱۰۶۹ م در کاشغر و بلاساغون نوشته شده است. همانطور که از نامش پیداست متولد بلاساغون مرکز حکومت قراخانیان بوده که امروزه در کشور قرقیزستان واقع است.



در تصاویر قبل نمونه‌یی از خط و نوع حروف بکار برده شده برای زبان ترکی سین کیانگ و مقبره محمود کاشغری در «شهر کهنه» نشان داده شده است.

مزار محمود کاشغری در کاشغر سین کیانگ چین
(منبع: نگارنده)

تأثیر زبان فارسی در آثار ادبی جهان

زبان فارسی افزون بر کشورهای حوزه تمدن ایرانی، در کشورهای دیگر نیز تأثیر داشته است؛ برای نمونه میتوانیم از ادبیات روسی سخن بگوییم و برای نشان دادن آن، تنها به یک مورد از آلکساندر پوشکین، شاعر روس (۱۷۹۹-۱۸۳۷ م.) و بنیانگذار ادبیات نوین روسی بسنده کنیم:

بخود کاخی بپا کردم که دست آن را نمیسازد

علف هرگز نپوشد راه مردم را به آن محضر

معظم آمده انسان که بالاتر سر فرازد

ز برج شاه اسکندر

که شباهت بسیاری به شعر فردوسی دارد که میگوید:

بناهای آباد گردد خراب

ز باد و ز باران و ز تابش آفتاب

بنا کردم از نظم کاخی بلند

که از باد و بارانش نیاید گزند

پوشکین در منظومه «فواره‌های باغچه سرای» نیز اشاره‌یی به اشعار سعدی دارد. سرلوحه داستان معروف منظوم پوشکین «فواره باغچه سرای» چنین است: «اشخاص زیادی مثل من به این فواره

روی می‌آوردند. عده‌یی چشم از این جهان در بسته‌اند و بقیه در مسافرت‌های دور و دراز هستند». پوشکین سپس نام سعدی را زیر این سرلوحه مینویسد. این سرلوحه ترجمه آزاد شعری از بوستان سعدی است و بطوری که محقق روسی «ک. ای. چایکین»^۱ نشان داده پوشکین آن را از ترجمه فرانسه رمان *لاله رخ* اثر «توماس مور»^۲ که توسط «پیشو»^۳ در سال ۱۸۲۰م. ترجمه شده، اقتباس کرده است.

راز ماندگاری زبان فارسی، راز ماندگاری فرهنگ ایرانی - اسلامی است

همه شعرای بزرگ و نام‌آور ایران زمین، اندیشمندانی بودند که فرهنگ و تمدن این سرزمین را با بهترین آرایه‌های ادبی (شعر) و در بسته‌بندی کالای معرفت به نسلهایی بعدی منتقل کرده‌اند. از اینرو ما آنها را شاعر خطاب نمیکنیم؛ آدم‌الشعرا رودکی سمرقندی، حکیم ابوالقاسم فردوسی، شیخ اجل سعدی، خواجه حافظ شیرازی، مولانا مولوی بلخی، حکیم نظامی گنجوی، حکیم خاقانی شروانی، حکیم سنائی غزنوی، حکیم عمر خیام نیشابوری و دیگران. مستشرقان، استادان و پژوهشگران در حوزه فرهنگ و تمدن ایران زمین علاقمند به یادگیری زبان فارسی هستند؛ چراکه زبان فارسی را خوان نعمتی می‌شمارند که طلیعه آثار منثور و منظوم به این زبان ایشان را به پژوهشی دقیقتر و پردامنه‌تر رهنمون می‌گردد و از سوی دیگر با فرهنگ اسلامی نیز علقه‌یی جاودان برقرار میکنند.

ارتباط ادبی ایران امروز با گذشته تاریخی خود

در برخی از زبانهای زنده دنیا ارتباط ادبی معاصر، بسبب تحول زبانی، با گذشته آنها گسسته است. اما آثار ادبی ایران از بیش از هزار سال پیش هنوز هم قابل درک و فهم است و کاربرد دارد:

زمانه پندی آزادوار داد مرا

زمانه را چون نکو بنگری همه پند است

(رودکی)

1. K. I. Chaikin

2. T. Murr

3. A. Pisho

توانا بود هر که دانا بود

به دانش دل پیر برنا بود

(فردوسی)

به نام آنکه هستی از او نام یافت

فلک جنبش، زمین آرام از او یافت

(نظامی گنجوی)

این ویژگی در کمتر زبانی یافت میشود، که نشان میدهد نثر ادب فارسی در آغاز نثری بی تکلف، ساده و در عین حال پر از معانی انسانی و عرفانی بوده است و امروزه ما میتوانیم آن را بسادگی دریابیم. کتیبه‌ها، بویژه کتیبه‌های سنگی میراث‌دار فرهنگ مکتوب ملت‌ها هستند. در این قلمرو واژگان زبان فارسی در بسیار از بناها، بصورت کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته‌هایی به زبان فارسی دیده میشود. سنگ‌نوشته یا سنگ‌نوشته به آثاری اطلاق میشود که خطوطی بر روی تخته سنگ، کاشیکاری یا سطح دیگری نوشته، کنده یا حک شده باشد که معمولاً واقعه‌یی تاریخی را نشان میدهد. معمولاً کتیبه به نوشته‌یی اطلاق میشود که بر روی سنگ، در حاشیه‌ی سر در ساختمانها، بر روی چوب، یا گوشه‌های پارچه‌های خاص نظیر پرده، سفره، و بیرق و یا بر صفحه‌های کتاب نگارش یافته است. در ادامه به برخی از این سنگ‌نوشته‌ها و کتیبه‌ها اشاره میشود:

دورتا دور فضای بیرونی و درونی قصر حاکمان محلی و مهاراجه‌های شبه‌جزیره دکن، اشعاری فارسی به خط نستعلیق نقش بسته است. این نوع نوشته‌ها مایه مباهات و افتخار صاحبان این کاخها بوده است. در برخی از نقاط هند در بناهای تاریخی هند میتوان این گونه آثار را دید. در شهر اگر نوشته‌های هنرمندانه مزار ارجمند بانو با سنگ مرمر یکپارچه تزئین شده است. کنار سنگ مرمر مزار سمت راست به خط نستعلیق فارسی رایج دوره صفویه نوشته زیر سنگتراشی شده و سپس با سنگ رنگی تزئین شده است:

مرقد منور ارجمند بانو بیگم مخاطب بمرتاز محل متوفی سنه ۱۰۴۰ ق.

در لبه پایین سنگ مرمر یکپارچه گور شاه جهان نوشته شده است:

مرقد مطهر اعلی حضرت فردوس آشیانی صاحبقران ثانی شاه جهان طاب ثراه سنه ۱۰۷۶ ق.

و بر روی سنگ مزار شاه جهان و همسرش این شعر حک شده است:

بر مزار ما غریبان نی چراغی نی گلی

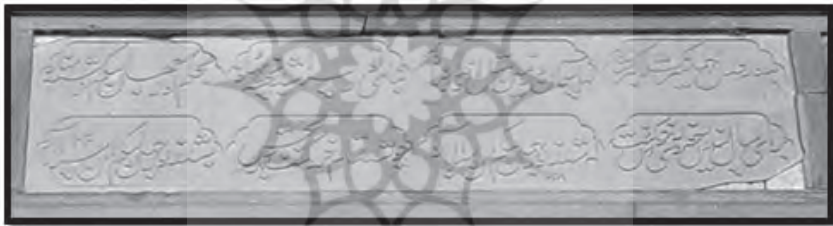
نی پر پروانه سوزد نی سراید بلبلی

روی مزار جهان‌آرا (دختر شاه جهان) این بیت نگارش شده است:

بغیر سبزه نپوشد کسی مزار مرا
که قبرپوش غریبان همین گیاه بس است

در کتیبه‌ی زیر نوشته شده است:

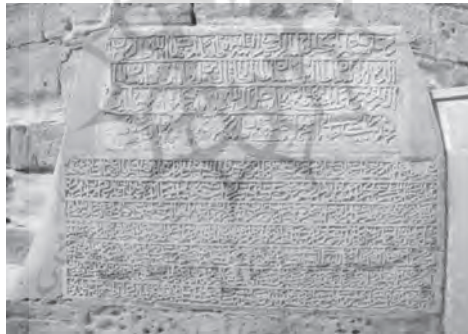
با درود جهانگیر شاه اکبر شاه
که آسمان و زمین مثل او ندارد یاد
بنای نور سراسر شد خطاب به پهلور
به حکم نورجهان بیگم فرشته نهاد
برای سال بنایش سخنوری کوش گفت
که شد ز نور جهان بیگم عین سرای آباد



آثار معماری بسیاری در قلمرو ایران فرهنگی وجود دارد که بر پیشانی آنها کتیبه‌هایی به زبان فارسی و با خط نستعلیق نقش بسته است. در سالهای دوری این سرزمینها از یکدیگر و انزوای تاریخی، زبان فارسی و کتابت به خط نیاکان از یادها رفته است. بسیاری از مردم از روی ناآگاهی و دولتمردان و راهنمایان توریستها از روی آگاهی آنها را خط و زبان عربی معرفی میکنند. بسبب ناآشنایی مرمت‌کاران با زبان و الفبای فارسی، در مرمت این آثار، سهوهای رخ داده میشود. در زیر دو نمونه، یکی در آسیای مرکزی در خیوه ازبکستان در ولایت خوارزم (که بیشترین کتیبه‌های فارسی در آثار معماری در آسیای مرکزی در این شهر به یادگار مانده است) و دیگری در باکو در قفقاز که اشتراکات زبانی و مذهبی آن با مردم ایران از همه همسایگان بیشتر است، نشان داده میشود:



سردر مزار پهلوان محمود خوارزمی (پوریای ولی) در خیوهٔ ازبکستان (منبع: نگارنده)
سه صد کوه قافرا بهاون سودن
نه طاق فلک بخون اندودن
صد سال اسیر بند زندان بودن
به زانکه دمی همدم نادان بودن



تصویری از کتیبهٔ شاه عباس در مسجد جامع شهر باکو (منبع: نگارنده)

متن کتیبهٔ شاه عباس در بادکوبه از این قرار است:

«حکم جهان مطاع شد آنکه در این وقت بنابر عنایت بی‌غایت شاهانه در باب شیعیان بادکوبه الکا شیروان، احسن الله احوالهم از ابتدا توشقان ایل مال و جهات ایشان راعن رسد یک ماهه شهر رمضان المبارک سوای توجیهاتی که اجازه داده میشود و به تخفیف و تصدق مقرر دانستیم مستوفیان عظام کرام دیوان اعلیٰ این رقم عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده تغییر و تبدیل به قواعد آن راه ندهند و آنچه تیول و موجب همه ساله مقرر است بر طرف دانند و آنچه مقرر است وارد دیوان حواله میشود و مالو جهات شهر مذکور را سال به سال کم نموده تتمه

را تنخواه ارباب حوالات نمایند. تیولداران الکا مذکور حسب‌المسطور مقرر دانسته رسد یک ماه شهر مذکور را از تیول خود برطرف دانند و طلبی از رعایا ننمایند و کلاتر و کدخدایان و ریش سفیدان الکا مذکور به حقیقت رسیده اگر سنی در میان شیعیان بوده باشد و یا مردم محل از محال سنی آنجا باشند تخفیف به ایشان داده نمیشود و نسخه منقح آن درست داشته به دفترخانه همایون فرستند که مستوفیان عظام و کرام در دفاتر علیه ثبت نمایند و دانسته باشند که اگر کسی را پنهان نموده باشند در این دنیا از ایشان بازخواست خواهد شد و آخرت خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابوطالب علیه‌السلام شرمنده خواهند بود. تغییرکننده تخفیف مذکور به لعنت الهی و نفرین حضرت رسالت پناهی گرفتار گردد و باید که دستور میمون را به سنگ نقش نموده بر دعا گویی دوام دولت قاهره تقصیر نکنند. فی سنه ۱۰۲۴ کتبه العبد الاقل نذیری عمل استاذ سید طاهر ابن سید امیر بادکویی.»

میراث نثر فارسی

با نگاهی به میراث ادبی گذشته ایرانی متوجه میشویم که نثر زبان فارسی در آغاز پاک، ساده و پر معنی و بی تکلف بوده و بجز واژگان عربی (آنهم به مقدار کم) از زبانهای دیگر کمتر واژگانی به این زبان وارد شده بود. در سالهای اخیر از یکسو در داخل و از سویی دیگر بواسطه رسانه‌های خارجی، در ناخالصی زبان فارسی و آلودن آن به واژگان و اصطلاحات بیگانه کوشش فراوان صورت گرفته است. همچنین در رسانه‌های گروهی ایران، در سریالها و برنامه‌های تلویزیونی سعی در زدودن اصطلاحات فارسی و جایگزین زبان عربی شده است. با روند کنونی انتظار میرود که در دهه‌های آینده زبان فارسی به عربی تبدیل شده باشد. بیش از هر زمانی، زبان فارسی در حال دگرگونی بازگونه و نابودی است و این عنصر هویتی ملت ایران اهمیت خود را از دست خواهد داد. در زیر پاره‌یی از نوشته‌های بزرگان ایرانی آورده میشود تا بدانیم که چه میراثی داریم و به کدامین سو روانیم!

- سپاس و ستایش خدای تعالی را جل جلاله که آفریننده جهان است و داننده نمان است و روزی‌دهنده جانوران است و دارنده زمین و آسمان است. آورده‌اند اندر حکایت که یکی از فرزندان کسری از آل سامان از پسرخویش خشم گرفت و بدین ولایت آمد و نام او شاپور بود. پور به زبان فارسی پسر باشد. چون به بخارا رسید، بخارخدا او را نیکو داشت و این شاپور شکار دوست بود، یک روز به شکار رفت و بدان جانب افتاد و در آن تاریخ دیبه نبود و آبادانی نبود،

مرغزاری بود و جایگاه شکار و او را خوش آمد، آن جایگاه از بخارخدا تا به مقاطعه بگرفت تا آن جایگاه را آبادان کند (تاریخ بخارا، سده چهارم هجری).

- تا توانی بر مردمان نکویی کن، زمانی بر دهد (قابوس‌نامه، سده پنجم هجری).
- چه بزرگان بوده‌اند، و همگان برفته‌اند و از ایشان نام نیکو یادگار مانده است (تاریخ بیهقی، سده پنجم هجری).

- و بیشتر عمارات پنج اشکوب و شش اشکوب باشد و آب خوردنی از نیل باشد خوش باشد و هرچه دور از نیل باشد و مصر و قاهره را گویند پنجاه هزار شتر راویه کش است که سقایان آب کشند (ناصرخسرو، سده پنجم هجری).

- اگر کسی در حق کسی نیک گوید، آن خیر و نیکی به وی عاید میشود و در حقیقت آن ثنا و حمد به خود میگوید. نظیر این چنان باشد که کسی گرد خانه خود گلستان و ریحان کارد، هر باری که نظر کند گل و ریحان بیند، او دایماً در بهشت باشد، چون خو کرد به خیر گفتن مردمان، چون به خیر مشغول شد، آن کس محبوب وی شد و چون از ویش یاد آید، محبوب را یاد آورده باشد و یاد آوردن محبوب، گل و گلستان است و روح و راحت است و چون بد یکی گفت، آن کس در نظر او مبعوض شد، چون از او یاد کند و خیال او پیش آید چنان است که مار یا کژدم یا خار و خاشاک در نظر او پیش آید (قیه مافیة، سده هفتم هجری).

- اول باید دانست که در هر اقلیمی از اقلیم جهان مردم شهرنشین و دهنشین و صحرانشین علی حده بوده و هستند و علی‌الخصوص در ولایاتی که مرغزار باشد و علف چهارپایان بسیار و از عمارات و سواد دور، صحرانشین زیادت باشد (جامع‌التواریخ، سده هشتم هجری).

- ایامی در این اندیشه بسر کردم و با مزاج بهانه‌جو و طبع سرکش در کشاکش بودم، عاقبت رأی دوربینم بدین قرار یافت که رموز احوال گرامی این آراینده دهبیم خسروانی را بی آنکه به سلاست عبارات و الفاظ مناسب و آراستگی لفظ و معنی مقید باشم بطریق مسوده بقید کتابت در آورده در دفتر اندیشه و آمال ثبت نمایم (تاریخ عالم آرای عباسی، سده یازدهم هجری).

ملاحظات چند درباره وضعیت زبان فارسی

زبان فارسی بعنوان عنصر اصلی هویت ایرانی در سراسر جهان شناخته شده است و اگرچه با تحولات سیاسی و بین‌المللی فراز و نشیبهایی را پیموده است، با این وجود هنوز هم دوستدارانی در جهان و در میان دانشگاهها و اندیشمندان دارد.

در سال ۱۳۸۳ هـ.ش در ملاقاتی که در یک سیمینار بین‌المللی در تهران با سردبیر روزنامه الاهرام مصر داشتم میگفت که پس از انقلاب اسلامی ایران، بر اثر قطع روابط سیاسی، آموزش زبان فارسی که زمانی زبان دوم دانشگاه‌های قاهره بود، متوقف مانده و اکنون زبان عبری جای آن را گرفته است. تقاضای وی توجه به آموزش زبان فارسی و مبادله استاد و دانشجو و فراهم آوردن امکان آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌های مصر بود. از یک اندیشمند مصری پرسیده شد که چرا پس از حمله اعراب شما زبان خود را از دست دادید و عرب شدید در حالی که دارای تمدن شکوفا و درخشانی بودید، در حالی که در ایران پس از حمله اعراب، زبان فارسی پابرجا ماند و ایرانیان عرب نشدند؟ اندیشمند مصری پاسخ داد: مصریها فردوسی نداشتند تا زبان آنها را زنده نگهدارد. در سال ۱۳۸۲ هـ.ش با تعدادی از استادان دانشگاه مکزیکو که برای دیدار از مرکز تحقیقات زبان فارسی دانشگاه تربیت مدرس آمده بودند، در جلسه‌ی حضور داشتم، آنها بطور جدی خواستار اعزام استاد و برگزاری دوره آموزش زبان فارسی در دانشگاه مکزیکو بودند و اظهار میداشتند که از سوی اسرائیل پیشنهادهای زیادی برای برگزاری دوره‌های آموزش زبان عبری داشته‌اند، ولی مقامات دانشگاه علاقمند نیستند و پیشنهاد آنها را رد کرده‌اند. دانشگاه تنها مایل به تأسیس کرسی زبان فارسی است.

مقایسه نمونه‌ی کاربرد چند واژه

در زبان فارسی به دروازه‌ی که از آن به درون مکانی میرویم «ورودی» میگوییم و مینویسیم، حال آنکه این واژه «ورود» عربی است. اما عربها مینویسند «مدخل» و تاجیکان به آن «برآمدگاه» میگویند، که واژه‌ی پارسی است. در زبان فارسی اگر از مکانی بخواهیم خارج شویم، میگوییم «خروج» که واژه‌ی عربی است. اعراب به آن «مخرج» میگویند که در فارسی معنی دیگری دارد. تاجیکان به آن «درآمدگاه» میگویند.

در فارسی به محل برگزاری نماز جمعه «مصلی» میگوییم که واژه‌ی عربی است. در عربی مصلی به معنی نمازخانه است (در اماکن عمومی). در آسیای مرکزی (ماوراءالنهر) به آن «نمازگاه» میگویند که واژه‌ی فارسی است.

در عربی به صندلی میگویند «مقعد» که ما در فارسی آن را برای موردی دیگر بکار میبریم.

زبان فارسی در جهان امروز

در روزهای ۱۸ و ۱۹ آوریل سال ۱۹۹۶م. در شهر پاریس مجمعی تحت عنوان «زبان فارسی در جهان امروز» با شرکت صاحب‌نظران حوزه زبان فارسی از کشورهای مختلف تشکیل شد. در بیانیه پایانی این مجمع آمده است: همه شرکت‌کنندگان و سخنرانان بر این باور بودند که زبان فارسی امروزه اهمیت بسیاری برای نزدیکی در میان کشورهای فارسی زبان و فارسی زبانان مقیم کشورهای غیرفارسی زبان دارد. حفظ این میراث گرانقدر فرهنگی مورد تأیید همگان است. تأکید بر زبان فارسی بعنوان عاملی پیونددهنده بجای عوامل دیگر، نشان‌دهنده آن است که میتوان اندیشه‌ها و افکار گوناگون را با این زبان که میراث حوزه‌های فرهنگی گسترده‌یی است، به جهان عرضه کرد و با وجود محدودیتهایی که در دو قرن اخیر برای این زبان ایجاد شده است، باید با سعی و کوشش گسترده از آن حراست و پاسداری نمود.

امروز اگر از گروههایی که عناد و لجبازی پیشه کرده‌اند بگذریم، در مقیاس وسیع این باور رواج یافته است که زبان فارسی تنها به یک قوم و کشور محدود نمیشود و خاص گروه قومی معینی نیست. زبان فارسی چنانکه پیشتر و بارها گفته شده، دستاورد مردمان و اقوام گوناگون است و در دوره تاریخی در خور توجهی همچون زبانی ادبی در حوزه جغرافیایی گسترده‌یی عمل میکرده است. از این گذشته، زبان فارسی زبان محاوره‌یی مردمان زیادی بوده و هست و در حوزه‌هایی نیز همچون زبان ملی عمل میکرده است. امروزه دستیابی به میراث مردمان و اقوام مختلفی بی‌آشنایی به زبان فارسی ممکن نیست و در همان حال، تنها از راه زبان فارسی میتوان با گروههای قومی گوناگون ارتباط برقرار کرد.

زبان فارسی تنها زبانی است که در منطقه ارتباط میان اقوام مختلف و کسانی را که به زبانهای گوناگون تکلم میکنند، ممکن میسازد. این نقش زبان فارسی از اهمیتی خاص برخوردار است. در همین چارچوب نباید از نظر دور داشت که زبان فارسی تنها زبانی است که ارتباط میان مردمان بسیاری را در کشورهای مختلف جهان شکل میدهد و آنان را به هم پیوند داده و به آنان هویت میبخشد.

ایرانیان، افغانیان، تاجیکان و بسیاری دیگر از مردم منطقه که از حوزه خلیج فارس، بحرین، عراق، ازبکستان، بخشهایی از قفقاز، هندوستان و پاکستان و دیگر جاها برخاسته‌اند و امروز در خارج مرزهای کشورهای فارسی زبان میزیند تنها از راه این زبان میتوانند به هم نزدیک شوند و با هم ارتباط برقرار کنند. از اینرو زبان فارسی دو نقش وراقومی و وراذینی دارد که نشانگر اهمیت آن

در جهان کنونی است. آفرینشهای ادبی و خلاقیت‌های نویسندگی زیادی نیز اکنون در جهان در جریان است که از راه زبان فارسی به ظهور میرسد. در همان حال زبان فارسی زبان علم و دستیابی به علم برای کشورها و گروه‌های قومی متعدد در منطقه است. این نقش‌های چندگانه زبان فارسی، همهٔ دوستداران فرهنگ مشترک را وا میدارد که به فکر سیاست‌های تازه‌ی باشند که این زبان را متناسب با جهان امروز، از تداوم و استمرار برخوردار سازد و بدانند که زبان فارسی زبانی است زنده و بالنده (ر.ک: پهلوان، ۱۳۷۵).

سخن پایانی

زبان رسمی کشور ما زبان فارسی است. در اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است». بنابر آنچه گذشت، زبان فارسی دارای ریشه‌ی تاریخی در بین مللی است که در حوزهٔ جهان ایرانی می‌زیند و از گذشته‌های دور بیشتر و اکنون کمتر با زبان فارسی آشنایی دارند و واژگان بسیاری از زبان فارسی را در زبانهای ترکی، گرجی، ارمنی، عربی، هندی، اردو و حتی سواحیلی (زبان مردم شرق آفریقا) میتوان یافت.

این میراث گرانبها میتواند در کنار دیگر عناصر وحدت‌آفرین در این قلمرو که شامل جشنها و آیینها (از جمله آیینهای نوروزی) است، برای همگرایی بین ملل منطقه بکار گرفته شود. اما برخی از جریانه‌ها و مقامات دولتی بعضی کشورها برای ساختن هویت ملی مردم خود، بویژه کشورهای تازه استقلال یافتهٔ آسیای مرکزی و قفقاز در این زمینه بیشتر کوشش میکنند. بنابراین زبان فارسی با چالش‌هایی روبرو است که یکی از آنها مصادرهٔ شخصیت‌های تاریخی علمی و فرهنگی ایرانی است.

برخی از ترک‌ها نادانسته می‌گویند که ایرانیها به زیبایی توانسته‌اند مثنوی مولوی را به زبان فارسی سلیسی ترجمه کنند. حال آنکه مثنوی مولوی و دیوان شمس تبریزی به فارسی سروده شده است. اگر مولانا در حیات خود این آثار را سروده است، بمعنی آن است که شاگردان وی و اهالی قونیه هم زبان فارسی میدانسته‌اند. میتوان گفت که گسترهٔ زبان فارسی تا آناتولی مرکزی و جنوبی هم کشیده شده بود.

مصادره شخصیت‌های فرهنگی ایران و تبعات آن را میتوان باختصار چنین برشمرد:

- تاجیکها: فردوسی، ناصر خسرو، بوعلی سینا

- قزاقها: فارابی

- ازبکها: خوارزمی، بیرونی، ابوعلی سینا

- آذربایجان: نظامی گنجوی، خاقانی شبروانی، خواجه نصیرالدین طوسی

- افغانها و ترکها: مولوی

- افغانها: سنایی، انوری، خواجه عبدالله انصاری، بهزاد

آنها این اندیشمندان را به نفع خود مصادره کرده‌اند و آنها را مشاهیر خود میدانند. در حالی همه آنان ایرانی بوده‌اند و حیات خود را در جغرافیای ایران گذرانده‌اند. در شهر دوشنبه و در شهرهای دیگر تاجیکستان آثار فرهنگی ایران (موسیقی) بیشتر محدود به خواننده‌های لس آنجلسی است و فیلمهای سینمایی آنها را فیلمهای هندی و آمریکایی تشکیل میدهد (بالیوود و هالیوود). وضعیت در دو حوزه فرهنگ ایران در آسیای مرکزی (ولایات سمرقند و بخارا) نیز چنین است.

رایزنیهای فرهنگی ایران در شهر دوشنبه فعال است ولی این فعالیتها در سالهای متمادی نتوانسته است منجر به رشد فرهنگ ایرانی در تاجیکستان شود. هنوز برنامه‌ی نرم‌افزاری گسترده‌ی برای تبدیل حروف الفبای تاجیکی (کریل) به الفبای فارسی و بالعکس نوشته نشده است و از نظر کتابت امکان استفاده دو طرف از انتشارات یکدیگر فراهم نیست. زبان پشتون که از خانواده زبانهای ایرانی است برای ما ناشناخته است و با اینکه پشتونها و ایرانیها از یک خانواده زبانی هستند، با یکدیگر دشمنی دارند!

پیشنهادات

- برای زدودن کج‌فهمیها و همگرایی بین کشورهای حوزه، برگزاری میزگردها و کنفرانسهای مشترک با کشورهایی که ادعا میکنند برخی مشاهیر ایرانی بدانها تعلق دارند، میتواند مفید باشد.

- پیشنهاد میشود برای همگرایی منطقه‌ی با استفاده از میراث معنوی مشترک در شهرهای مختلف ایران خیابانهایی به نام شهرها و مشاهیر ایرانی قلمرو جهان ایرانی نامگذاری شود. قفقاز، شیروان، بادکوبه، دربند، تفلیس، ایروان، گنجه، سمرقند، بخارا، خوارزم، مرو، اورگنج و امثال آن میتواند به رشد آگاهی نسل آینده یاری رساند.

- آموزش زبان فارسی بعنوان اصلیت‌ترین فعالیت فرهنگی نمایندگان سیاسی ایران در کشورهای

حوزه ایران فرهنگی تبدیل شود. بجای تبلیغات مذهبی (آموزش‌های مذهب جعفری) در حوزه جهان ایرانی که اغلب اهل تسنن هستند و با این کار از ما دوری میگزینند، بهتر آن است که بر روی آموزش زبان فارسی تمرکز داشته باشیم. هر آموزش‌گیرنده زبان فارسی با مطالعه آثار گرانبهای ادب فارسی، خدانشناسی و معرفت را نیز یاد میگیرد و با آموزه‌های مذهب تشیع آشنایی پیدا خواهد کرد. زیرا آثار ادبی ما مشحون از آموزه‌های مذهب تشیع است. بدین ترتیب ما میتوانیم بطور غیرمستقیم، مذهب جعفری اثنی عشری را به دیگران بیاموزیم.

- در رادیو و تلویزیون ایران بجای ساختن سریالهای نامأنوس و پیامبران بنی اسرائیل کوششها بسوی معرفی مشاهیر علم و ادب ایران همراستا شود. درباره زندگی فردوسی، مولوی، حافظ، سعدی، رودکی، بیهقی، خوارزمی، فارابی، نظامی، خاقانی، ناصر خسرو، فرخی و صدها دیگر سریالهای ارزنده‌یی میتوان ساخت.

- از ساختن و تولید سریالهایی با مضامین گفتگوهای بی‌محتوای فارسی با زبان کوچه بازاری و لات بازی شدیداً جلوگیری شود؛ به مصداق مثل فارسی «گرگ را دوختن آموز دریدن خود داند» باید به مردم ادب آموخت، بی‌ادبی را خود از کوچه و بازار خواهند آموخت.

- چون ما ایرانی هستیم و هزاره‌ها پیش از تازیان (اعراب)، باشندگان این سرزمین اهورایی بوده‌ایم و هیچگاه بت پرست نبوده‌ایم و نوروز داشته‌ایم، چرا بجای نیایش «یا مقلب القلوب و الابصار...» که عربی است از زبان ملی خود بهره نگیریم! خدایی که ما سر بر آستانش میساییم و از او یاری می‌خواهیم، بر هر چیزی تواناست. پس بهتر آن باشد که نیایش نوروزی را به زبان پارسی زبان ملی خود بجا آوریم. که ترجمه فارسی آن میتواند بصورت زیر باشد:

گشت گراداگرد مهر تابناک، ایران زمین

روز نو آمد، شد شادی برون زندر کمین

ای تو یزدان، ای تو گرداننده مهر و سپهر

برترینش کن برایم این زمان و این زمین

از یزدان پاک بخواهیم ما را از تنگناها رهایی دهد و بر ما بخشش را فزونی دارد و برایمان تندرستی، سربلندی همراه با رهایی از زور و ستم ارزانی دارد.

- امروزه بیش از هر زمانی دیگر زبان فارسی در خطر انهدام قرار دارد. جریانهایی در داخل کشور در پی زدودن واژگان پارسی و جایگزینی آن با واژگان عربی هستند. برخی میپندارند که جایگزین کردن واژگان عربی بجای پارسی، سبب تقویت گرایشهای دینی در بین جوانان

میشود. اما این پندار نادرست است. اعراب هیچگاه با ملت ایران نزدیکی نخواهند داشت. ما شیعه هستیم و آنها سنی. آنان خصوصیتی تاریخی با ایران دارند و ایرانیان آنان را هنوز به چشم مهاجم بیابانگرد و دور از تمدن مینگرند. نگاه دوسویه بین ایرانیان و اعراب هرگز امکان نزدیکی دو ملت را نخواهد داد. ما در منطقه‌یی که زندگی میکنیم به جهت زبان و مذهب شرایطی ویژه داریم و منحصر بفردیم، از اینرو در طی سالهای اخیر نتوانسته‌ایم حتی با آذریهای شیعه جمهوری آذربایجان به وحدت برسیم و روز بروز به فاصله ما افزوده میشود. عراقیها با ما دشمنی دارند و جریانهای ضد ایرانی در بین اعراب سنی عراقی بشدت قوی است. حکومت تاجیکستان طی سی سال امکان نزدیکی ملت خود به ایران را نداده و نخواهد داد. آنان میخواهند تاجیک بمانند و تمایلی به حل شدن در فرهنگ ایران ندارند و نمیخواهند از خط و الفبای ما پیروی کنند. در افغانستان حکومتی غرب‌گرا و در صورت شکست این جریان پشتونها بر سرکار خواهند بود که جریانی طالبان‌نیم و سلفی‌گرایی و مخالف شیعه خواهند بود. اکنون ما باید ابتدا در داخل کشور زبان فارسی را تقویت نماییم و آن را از عربیزه شدن رهایی بخشیم. در آنصورت ملی‌گرایی مثبتی در بین جوانان برای حفظ هویت ملی که زبان فارسی بخش بسیار مهم آن خواهد بود، میتواند ما را در فضای پیرامونی از گزند تجزیه رهایی بخشد. در آن زمان ما میتوانیم از ظرفیتهای زبان فارسی نه از طریق صدور انقلاب یا آموزشهای دینی و مذهبی، بلکه از راه آموزش زبان فارسی و بهره‌گیری از ظرفیتهای آن، جایگاه بایسته خود را پیدا کنیم. لازم است با نگاهی دوباره به برنامه‌هایی همچون «زبان فارسی را پاس بداریم» و تجدید ساختار در فرهنگستان زبان و ادب فارسی و فعال‌سازی آن از طریق مشارکت فرهنگ دوستان و متخصصین زبان فارسی از عربی شدن بیشتر زبان فارسی جلوگیری و آن را نجات دهیم.

در سالهای اخیر بیشترین لطمه به زبان فارسی وارد شده و بر شدت فرایند عربیزه شدن زبان فارسی افزوده شده است. هر متنی را که مینویسیم و میخوانیم، بازنگری کنیم، ببینیم چند درصد از واژگان بکاربرده شده عربی و چند درصد پارسی است، شگفت‌زده خواهیم شد که بیش از نیمی از واژگان نوشته شده عربی و تعدادی ریشه‌های لاتین دارند. نام وزارتخانه‌ها نیز چنین است: واژه بازرگانی را اخیراً به «صنعت، معدن و تجارت» عربی تبدیل کرده‌اند؛ وزارت رفاه، نفت، علوم و تحقیقات، امور خارجه، قوه قضائیه، مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و موارد بسیار دیگر همه عربیند. اصطلاح «حوادث غیر مترقبه» میتوانست «رویدادهای ناگهانی» گفته شود که فارسی است و همینطور دیگر واژگان و اصطلاحات: «اتومبیل خدمت»، «استفاده اختصاصی

ممنوع»، «استعمال دخانیات ممنوع»، «توقف مطلقاً ممنوع» و ... دیگر نشان اندکی از زبان فارسی باقی مانده است. در برخی نامها و اصطلاحات همچون «مؤسسه مالی و اعتباری ثامن الحجج تحت نظارت بانک مرکزی شعبه توحید» دیگر حتی یک کلمه فارسی دیده نمیشود و این تأسف آور است و خلاف قانون اساسی است. اینجا ایران است. «بیاید در گام نخست این نشان هستی مردم ایران را در دورن از گرفتاریها رهایی بخشیم و سپس از توانهای آن برای همگرایی در سرزمینهای پیرامون بهره بگیریم. به امید آن روز».

- اکنون که تکنولوژی اطلاعات، فضای ماهواره‌یی و دیجیتالی امکان برقراری ارتباط از یک نقطه به نقطه دیگر جهان را فراهم آورده است و زمان و مکان با هم منطبق شده و بگفته مک لوهان دهکده جهانی شکل گرفته است، میتوان «جهانی ایرانی» در «جهان جهانی» پدید آورد. کافی است نوع نگرشها را دگرگون کنیم و از فضای بسته‌یی که خودمان بدور خودمان تنیده‌ایم خارج شویم و بگفته سهراب، چشمها را بشوئیم و جوری دیگر بینیم.

ایرانیان مقیم دیگر نقاط جهان که تعداد آنها بسیار زیاد است، خود در حال ساختن ایرانی دیگر در فضایی دیگر هستند، میتوانیم آنها را بخود نزدیک یا دور سازیم. اگر نزدیک سازیم سرمایه‌های اجتماعی خود را در جهان گسترده‌ایم و اگر نه، آنها راه خود را پی خواهند گرفت و جهانی ایرانی بدون ایران خواهند ساخت.

- با اینکه زبان پشتو (ن) جزو خانواده زبانه‌های ایرانی است، هم پشتونها با ایران و هم ایرانیان با پشتونها خصومتی غیرقابل باور دارند. از اینرو پیشنهاد میشود برای نزدیکی هرچه بیشتر دو ملت، کرسی آموزش زبان پشتون در یکی از دانشگاههای ایران تأسیس گردد.

- رایزنیهای فرهنگی ایران در کشورهای حوزه فرهنگی جهان ایرانی عملکردی ضعیف داشته‌اند و در هیچ یک از آنها از مشاهیر علم و ادب ایران برای گسترش فرهنگ ایران زمین بهره گرفته نشده است. بسیاری از رایزنان حتی به زبان محل مأموریت خود آگاهی ندارند. پیشنهاد میشود رایزنیهای فرهنگی را منحل ساخته و این وظیفه به سفارتخانه‌های ایران سپرده شود یا در رایزنیهای فرهنگی از اساتید برجسته و صاحب نام و فرهیخته بهره گرفته شود. بازنگری در ساختار رایزنی فرهنگی با جدیت و ضرورت زیادی احساس میشود.

- کشورهای حوزه ایرانی در ایران رایزنی فرهنگی ندارند، در حالی که ایران در اغلب آنها رایزنی فرهنگی دایر کرده است. بنابراین کوشش در راستای همکاری و همگرایی بین کشورهای منطقه در بنیان نهادن رایزنی فرهنگی آنان در ایران، میتواند در این راستا گامی ارزنده باشد.

منابع

- النرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر؛ تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبادی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: انتشارات توس، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین؛ تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران: انتشارات نشر علم، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- پهلوان، چنگیز؛ «زبان فارسی در جهان امروز»، مجله کلک، شماره‌های ۷۳، ۷۴ و ۷۵، فروردین و اردیبهشت، ۱۳۷۵.
- ترکمان، اسکندریک؛ تاریخ عالم آرای عباسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۰.
- حدود العالم من المغرب الی المشرق، بکوشش منوچهر ستوده، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۶۲.
- دولت‌آبادی، عزیز؛ سرانندگان شعر پارسی در قفقاز، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۰.
- ریاحی، محمد امین؛ زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- زبان فارسی در افغانستان، انسکلوپدیای ویکی‌پدیای فارسی؛ <https://fa.wikipedia.org/wiki>
- زبان فارسی، انسکلوپدیای ویکی‌پدیای فارسی؛ <https://fa.wikipedia.org/wiki>
- زبان و تمدن ایرانی (پارسی) در چین؛ www.sbu.ac.ir
- سابقی، علی محمد؛ «جایگاه تاریخی زبان و ادب فارسی در سین کیانگ»، نامه پارس‌ی، سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۴.
- معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی / گروه پژوهشی اقوام و اقلیتها پژوهشکده تحقیقات استراتژیک زبان فارسی؛ چالشها و راهبردها (شماره ۳۵)؛ ketabnak.com/book/66786
- موفق‌الدوله، زیدالدین فضل‌الله‌الوزیر؛ جامع‌التواریخ در تاریخ مغول، بکوشش بهمن کریمی، تهران: انتشارات اقبال، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
- مولوی، جلال‌الدین محمد؛ فیه مافیة، تصحیح و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات بهزاد، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ناصر خسرو؛ سفرنامه ناصر خسرو، انتشارات کتابفروشی محمودی، طهران: بوذرجمهری، [بی‌تا].
- نصر، سید حسین؛ «زبان فارسی و هویت ملی»، فصلنامه فروزش، شماره دوم، بهار ۱۳۸۸.
- نقی صویلو، محسن زین العابدین اوغلو، «نقش ترجمه‌های ترکی آثار فارسی در گسترش زبان و ادبیات فارسی در قرون وسطی»، انستیتوی نسخه‌های خطی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، باکو، در: مجموعه مقالات ایران‌شناسی، دومین همایش ملی ایران‌شناسی، تهران، دی ماه ۱۳۸۳ (برگرفته از لوح فشرده مجموعه مقالات همایش).
- وشمگیر، کیکاس بن اسکندر؛ قابوس‌نامه، باهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم، ۱۳۷۸.